

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)



تدوین:

گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش

انتشارات چتر دانش

عنوان قراردادی	ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور	قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)/ تدوین گروه علمی موسسه آموزش عالی چتر دانش.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۸۸ص؛ ۱۱×۱۷س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۱۶-۰۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
موضوع	دادگاه‌های انقلاب -- قوانین و مقررات -- ایران
موضوع	آیین دادرسی مدنی -- ایران
موضوع	حقوق مدنی -- ایران
شناسه افزوده	موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش
رده بندی کنگره	ش ۱۳۹۲ / ۲۸ / ۱۵۸۸ KMH
رده بندی دیویی	۳۴۷/۵۵۰۴
شماره کتابشناسی ملی	۳۴۰۸۱۴۱

نام کتاب	قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)
ناشر	چتر دانش
تدوین	گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش
نوبت و سال چاپ	هفتم- ۱۴۰۱
شمارگان	۵۰۰
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۱۶-۰۶-۱
قیمت	۹۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خم‌نبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترف‌دارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۱۰	قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی).....
۱۰	کتاب اول: در امور مدنی.....
۱۰	کلیات.....
۱۲	باب اول: در صلاحیت دادگاه‌ها.....
۱۲	فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها.....
۱۴	فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن.....
۱۶	باب دوم: وکالت در دعاوی.....
۲۱	باب سوم: دادرسی نخستین.....
۲۱	فصل اول: دادخواست.....
۲۱	مبحث اول: تقدیم دادخواست.....
۲۱	مبحث دوم: شرایط دادخواست.....
۲۲	مبحث سوم: موارد توقیف دادخواست.....
۲۳	مبحث چهارم: پیوست‌های دادخواست.....
۲۴	فصل دوم: بهای خواسته.....
۲۴	فصل سوم: جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی.....
۲۴	مبحث اول: جریان دادخواست.....
۲۵	مبحث دوم: ابلاغ.....
۲۹	مبحث سوم: ایرادات و موانع رسیدگی.....
۳۱	فصل چهارم: جلسه دادرسی.....
۳۳	فصل پنجم: توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست.....
۳۴	فصل ششم: امور اتفاقی.....
۳۴	مبحث اول: تأمین خواسته.....
۳۸	مبحث دوم: ورود شخص ثالث.....

۳۸	مبحث سوم: جلب شخص ثالث
۳۹	مبحث چهارم: دعوای متقابل
۴۰	مبحث پنجم: اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی
۴۱	فصل هفتم: تأمین دلیل و اظهارنامه
۴۱	مبحث اول: تأمین دلیل
۴۲	مبحث دوم: اظهارنامه
۴۲	فصل هشتم: دعوای تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت
۴۶	فصل نهم: سازش و درخواست آن
۴۶	مبحث اول: سازش
۴۷	مبحث دوم: درخواست سازش
۴۸	فصل دهم: رسیدگی به دلایل
۴۸	مبحث اول: کلیات
۴۹	مبحث دوم: اقرار
۴۹	مبحث سوم: اسناد
۵۵	مبحث چهارم: گواهی
۵۷	مبحث پنجم: معاینه محل و تحقیق محلی
۵۹	مبحث ششم: رجوع به کارشناس
۶۱	مبحث هفتم: سوگند
۶۵	مبحث هشتم: نیابت قضایی
۶۵	فصل یازدهم: رأی
۶۵	مبحث اول: صدور و انشاء رأی
۶۶	مبحث دوم: ابلاغ رأی
۶۷	مبحث سوم: حکم حضوری و غیابی

۶۷	مبحث چهارم: واخواهی
۶۹	مبحث پنجم: تصحیح رأی
۶۹	مبحث ششم: دادرسی فوری
۷۲	باب چهارم: تجدیدنظر
۷۲	فصل اول: احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر
۷۲	فصل دوم: آرای قابل تجدیدنظر
۷۳	فصل سوم: مهلت تجدیدنظر
۷۴	فصل چهارم: دادخواست و مقدمات رسیدگی
۷۶	فصل پنجم: جهات تجدیدنظر
۷۹	باب پنجم: فرجام‌خواهی
۷۹	فصل اول: فرجام‌خواهی در امور مدنی
۷۹	مبحث اول: فرجام‌خواهی و آرای قابل فرجام
۸۰	مبحث دوم: موارد نقض
۸۱	مبحث سوم: ترتیب فرجام‌خواهی
۸۳	مبحث چهارم: ترتیب رسیدگی
۸۵	مبحث پنجم: مهلت فرجام‌خواهی
۸۵	مبحث ششم: اقدامات پس از نقض
۸۷	مبحث هفتم: فرجام تبعی
۸۸	فصل دوم: اعتراض شخص ثالث
۸۹	فصل سوم: اعاده دادرسی
۸۹	مبحث اول: جهات اعاده دادرسی
۹۰	مبحث دوم: مهلت درخواست اعاده دادرسی
۹۱	مبحث سوم: ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی

۹۳	فصل اول: تعیین و حساب مواعد.....
۹۳	فصل دوم: دادن مهلت و تجدید موعد.....
۹۵	باب هفتم: داوری
۱۰۴	باب هشتم: هزینه دادرسی و اعسار.....
۱۰۴	فصل اول: هزینه دادرسی
۱۰۴	فصل دوم: اعسار از هزینه دادرسی.....
۱۰۶	باب نهم: مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد.....
۱۰۶	فصل اول: کلیات
۱۰۷	فصل دوم: خسارات.....
۱۰۷	فصل سوم: مستثنیات دین
۱۰۹	قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱
۱۰۹	فصل اول: قواعد عمومی
۱۰۹	مبحث اول: مقدمات اجرا
۱۱۰	مبحث دوم: دادورزها (مأمورین اجرا)
۱۱۱	مبحث سوم: ترتیب اجرا.....
۱۱۷	فصل دوم: توقیف اموال.....
۱۱۷	مبحث اول: مقررات عمومی.....
۱۱۹	مبحث دوم: در توقیف اموال منقول
۱۲۰	مبحث سوم: صورت برداری اموال منقول
۱۲۱	مبحث چهارم: ارزیابی اموال منقول
۱۲۲	مبحث پنجم: حفظ اموال منقول توقیف شده
۱۲۳	مبحث ششم: توقیف اموال منقول محکوم علیه که نزد شخص ثالث است
۱۲۴	مبحث هفتم: توقیف حقوق مستخدمین.....

مبحث هشتم: توقیف اموال غیر منقول.....	۱۲۵
مبحث نهم: صورت برداری اموال غیر منقول.....	۱۲۶
مبحث دهم: ارزیابی و حفظ اموال غیر منقول.....	۱۲۶
فصل سوم: فروش اموال توقیف شده.....	۱۲۷
مبحث اول: فروش اموال منقول.....	۱۲۷
مبحث دوم: فروش اموال غیر منقول.....	۱۳۰
فصل پنجم: اعتراض شخص ثالث.....	۱۳۱
فصل ششم: حق تقدم.....	۱۳۲
فصل هفتم: تأدیه طلب.....	۱۳۲
فصل هشتم: هزینه های اجرایی.....	۱۳۴
فصل نهم: احکام و اسناد لازم الاجرا کشورهای خارجی.....	۱۳۵
قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب	
۱۳۹۲/۳/۲۵.....	۱۳۸
بخش اول: تشکیلات.....	۱۳۸
بخش دوم: آیین دادرسی.....	۱۴۰
فصل اول: صلاحیت.....	۱۴۰
فصل دوم ترتیب رسیدگی.....	۱۴۲
مبحث اول: رسیدگی در شعب بدوی.....	۱۴۲
اول: دادخواست.....	۱۴۲
دوم: دستور موقت.....	۱۴۷
سوم: رسیدگی و صدور رأی.....	۱۴۸
مبحث دوم: رسیدگی در شعب تجدیدنظر.....	۱۵۳
مبحث سوم: رسیدگی در هیأت عمومی.....	۱۵۶

بخش سوم: اعاده دادرسی.....	۱۶۰
بخش چهارم: اجرای احکام.....	۱۶۱
بخش پنجم: سایر مقررات.....	۱۶۴
ادله اثبات دعوی.....	۱۶۵
کتاب اول: در اقرار	۱۶۵
باب اول: در شرایط اقرار	۱۶۵
باب دوم: در آثار اقرار	۱۶۶
کتاب دوم: در اسناد	۱۶۷
کتاب سوم: در شهادت	۱۷۰
باب اول: در موارد شهادت	۱۷۰
باب دوم: در شرایط شهادت	۱۷۱
کتاب چهارم: در امارات	۱۷۱
کتاب پنجم: در قسم	۱۷۲
قانون راجع به نحوه‌ی مطالبه‌ی دیون عادی مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۴.....	۱۷۴
قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴	۱۷۵
آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.....	۱۸۳

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)

کتاب اول: در امور مدنی کلیات

ماده ۱- آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، به کار می‌رود.

ماده ۲- هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳- قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ۴- دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵- آرای دادگاه‌ها قطعی است، مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود، تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

ماده ۸- هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

ماده ۹- رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد، مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود. نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

باب اول: در صلاحیت دادگاه‌ها

فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها

ماده ۱۰- رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

ماده ۱۱- دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که، مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره- حوزه قضایی عبارت است از، قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

ماده ۱۲- دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.

ماده ۱۳- در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.

ماده ۱۴- درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

ماده ۱۵- در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که، مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

ماده ۱۶- هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضایی مختلف اقامت دارند، یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که

در حوزه‌های قضایی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هریک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید.

ماده ۱۷- هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث، یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۸- عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده، مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.

ماده ۱۹- هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیراین صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.

ماده ۲۰- دعوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده، در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده، و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

ماده ۲۱- دعوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است؛ و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ۲۲- دعوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است، همچنین دعوی مربوط به اصل شرکت، و دعوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است، و نیز در صورت انحلال تا وقتی که

تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

ماده ۲۳- دعای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده، یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود، اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد، دعای ناشی از تعهدات هر شعبه با اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آنکه شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعای در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ۲۴- رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد، یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.

ماده ۲۵- هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی‌نفع مقیم خارج از کشور باشد، رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است؛ و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد، در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

ماده ۲۶- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است، مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۲۷- در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رای دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۸- هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.

ماده ۲۹- رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۳۰- هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی، در مورد صلاحیت اختلاف شود، حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

باب دوم: وکالت در دعاوی

ماده ۳۱- هریک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۳۲- وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیر دولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط، از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستگاه‌های مربوط.

۲- دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده به‌عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی‌نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۳- وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آنان مقرر گردیده است.

ماده ۳۴- وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت اخیر، درمورد وکالت‌نامه‌های تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالت‌نامه تأیید کند که وکالت‌نامه را موکل شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است. در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد، باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت‌نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورت جلسه قید و به امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره- در صورتی که موکل، امضاء، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳۵- وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است، جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود:

۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی.

۲- وکالت در مصالحه و سازش.

۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.

۴- وکالت در تعیین جاعل.

۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.

۶- وکالت در توکیل.

۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.

۸- وکالت در دعوای خسارت.

۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.

۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث.

۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث.

۱۲- وکالت در دعوای متقابل و دفاع درقبال آن.

۱۳- وکالت در ادعای اعسار.

۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ۱- اشاره به شماره‌های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲- سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد.

ماده ۳۶- وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که، در وکالت‌نامه تصریح شده باشد.

ماده ۳۷- اگر موکل، وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه وکیل معزول اطلاع دهد.

عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ۳۸- تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است، اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغ‌هایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود، مؤثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.

ماده ۳۹- در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصا یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید؛ و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، مکلف است آن را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن، موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به عهده موکل است.

ماده ۴۰- در صورت فوت وکیل یا استعفاء، یا عزل، یا ممنوع شدن، یا تعلیق از وکالت، یا بازداشت وی، چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل اطلاع می‌دهد که، شخصا یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده ۴۱- وکلا مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند؛ مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم.
۲- ابتلا به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.

۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.

۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.
وکیل معذور، موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن، برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیت دار برای تعقیب انتظامی وکیل، اطلاع خواهد داد.

در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۲- در صورتی که وکیل هم زمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آن‌ها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین، الزامی باشد، حاضر شود؛ و به دادگاه‌های دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت داشتن حق توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۳- عزل یا استعفای وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد. در غیر این صورت، دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده ۴۴- در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی، دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آن‌ها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است؛ و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد در صورت ضرورت، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می‌شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۵- وکیلی که در وکالت‌نامه، حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفا و از رؤیت رأی امتناع نماید، باید دادگاه رأی را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب است، مگر اینکه موکل ثابت نماید از استعفای وکیل بی‌اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زبانی به موکل وارد شود، وکیل مسئول می‌باشد. در خصوص این ماده، دادخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به

موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید.

ماده ۴۶- ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود.

ماده ۴۷- اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی، فوت کند، یا ممنوع از وکالت شود، یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض، از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره- در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد، کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود؛ و مبداء مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می‌گردد.